

راجرز بروبیکر • شهناز مسمی پرست

مرزهای عقلانیت

رساله‌ای دربارهٔ اندیشهٔ

اجتماعی و اخلاقی

ماکس وبر



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست

۹	دیباچه
۱۱	علائم اختصاری
۱۵	پیش‌گفتار
۲۷	۱. عقل‌گرایی خاص و عجیب؛ تمدن مدرن غربی
۲۹	سرمایه‌داری و محاسبه‌پذیری
۳۶	شکل‌گرایی قانونی
۴۱	سازمان‌داری (بوروکراتیک)
۴۴	پرهیزکاری و اخلاق حرفه‌ای
۵۳	مضامین وحدت‌بخش: دانش، غیرشخصی بودن، کنترل (نظارت)
۵۹	عقلانیت شکلی و ماهوی
۶۹	ایده جامعۀ عقلانی
۷۷	۲. سرشت و مرزهای کنش عقلانی
۷۸	کنش عقلانی و غیرعقلانی
۸۰	کنش <i>wertrational</i> (عقلانی ارزشی) و <i>zweckrational</i> (عقلانی ابزاری)

۸ ■ مرزهای عقلانیت

- عقلانیت سوپزکتیو و ابژکتیو..... ۸۲
- مرزهای عقلانیت ابژکتیو (عینی)..... ۸۵
۳. عدم عقلانیت اخلاقی جهان..... ۹۳
- برخورد جهت گیری‌های ارزشی..... ۹۵
- برخورد قلمروهای ارزشی..... ۱۰۴
- تضاد ارزشی و تحلیل و برآز سرشت مدرنیته..... ۱۲۰
۴. بینش اخلاقی وبر..... ۱۳۵
- نظام اخلاقی شخصیت: از انسان‌شناسی فلسفی تا فلسفه اخلاقی..... ۱۳۶
- مرزهای عقلانیت اخلاقی..... ۱۴۴
- انتخاب اخلاقی در جهان مدرن..... ۱۴۸
- طبع اخلاقی وبر..... ۱۵۸
- کتابنامه..... ۱۶۷
- نمایه..... ۱۷۳

پیش‌گفتار

ایدهٔ عقلانیت مضمون مهم و وحدت‌بخشی در کار ماکس وبر است. بررسی‌های تجربی ظاهراً پراکندهٔ وبر یک هدف زیربنایی را پوشش می‌دهد: توصیف و تبیین پیشرفت «عقل‌گرایی خاص و بی‌همتایی» که تمدن مدرن غربی را از هر تمدن دیگری متمایز می‌کند. پژوهش‌های روش‌شناختی او بر قابلیت کلی آدمیان برای عقلانی عمل کردن و قدرتِ برآمده از علم اجتماعی که نه فقط به منظور تبیین کنش بلکه برای فهمیدن نیز به کار می‌رود پای می‌فشارد. نوشته‌های سیاسی او مملو از هشدارهای شدید دربارهٔ تهدیدی است که عقلانیت اداری (بوروکراتیک) کنترل‌نشده برای آزادی انسانی ایجاد می‌کند. و تأملات اخلاقی‌اش متکی بر تفسیری است از زندگی حقیقتاً انسانی به مثابه آنچه عقل رهنمون آن است.

پس عقلانیت ایدهٔ راهنما^۱ در کار وبر است، ایده‌ای که پژوهش‌های تجربی و روش‌شناختی او را با تأملات سیاسی و اخلاقی‌اش مربوط می‌کند.

1. idée-maîtresse

با این همه تصور عقلانیت به هیچ وجه خالی از ابهام نیست؛ خود و بر به کرات توجه را به کثرت معانی آن جلب می‌کند. او در زیرنویسی بر اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری می‌نویسد که «اگر این رساله اصلاً بتواند کاری انجام دهد باید پیچیدگی مفهوم امر عقلانی را که فقط به طور سطحی ساده به نظر می‌رسد به پیش چشم آورد» (PE، ص ۱۹۴، یادداشت ۹). و در متن همان رساله اشاره می‌کند که «عقل‌گرایی مفهومی تاریخی است که جهانی کامل از چیزهای متفاوت را در بر می‌گیرد» (ص ۷۸). در نتیجه، همان‌طور که دونالد لوین خاطر نشان کرده است، «اظهارات کلی و اجمالی دربارهٔ عقلانیت بی‌برو بر گردد... صرفاً بی‌اساس و بدون تکیه گاه‌اند» (۱۹۸۲، ص ۱)

با این همه هنگامی که و بر چندسویگی ایدهٔ عقلانیت را تصدیق می‌کند، حتی بر آن پای می‌فشارد، او غالباً اصطلاح «عقلانی» را بدون شرط یا تبیین به کار می‌برد. این کار بار گرانی بر دوش خواننده می‌گذارد، که چه بسا به سبب کاربرد ظاهراً غیر نظام‌مند و نامنظم و بر دچار آشفتگی شده باشد. به طور مثال بارها و بارها و بر و جوهره گوناگون — و آشکارا کاملاً ناهمگون — مکتب پروتستانی زاهدانه و نیز سرمایه‌داری مدرن را «عقلانی» توصیف می‌کند. از این رو سرمایه‌داری مدرن با تعقیب عقلانی (عامدانه و نظام‌مند) سود از رهگذر سازمان عقلانی (نظام‌مند و محاسبه‌پذیر) کار به لحاظ صوری آزادانه و از رهگذر مبادلهٔ عقلانی (غیر شخصی و صرفاً ابزاری) در بازار تعریف می‌شود، که با روندهای محاسبهٔ عقلانی (دقیق و مطلقاً کمی) هدایت می‌شود که به وسیلهٔ نظام‌های سیاسی قانونی و عقلانی (قاعده‌محور و قابل پیش‌بینی) تضمین می‌شود. مکتب پروتستانی زاهدانه با نظارت عقلانی (روشمندانه) بر خود و با دلبستگی عقلانی (هدف‌مندانه) به کنش عقلانی (سنجیده و موشکافانه) اقتصادی به مثابه ابزار عقلانی (کارآمد از حیث روان‌شناختی و قابل فهم یا روشن از

حیث‌منطقی) برای از میان بردن فشار غیرقابل‌تحملی که به مدد آموزهٔ عقلانی (منسجم) تقدیر ازلی بر افراد تحمیل می‌شد تعریف می‌شود.

دست‌کم شانزده معنی آشکار از «عقلانی» را می‌توان از این چکیدهٔ بسیار اجمالی از توصیف وبر دربارهٔ سرمایه‌داری مدرن و مکتب پروتستانی زاهدانه جدا کرد: عامدانه، نظام‌مند، محاسبه‌پذیر، غیرشخصی، ابزاری، دقیق، کمی، قاعده‌محور، قابل‌پیش‌بینی، روش‌مندان، هدف‌مندان، سنجیده، موشکافانه، کارآمد، قابل‌فهم و منسجم. حتی اگر امکان همپوشی میان این معانی گوناگون وجود داشته باشد، خواننده چه بسا حیرت‌زده شود از آنچه به صورت تعدد گیج‌کنندهٔ معانی صریح و معانی ضمنی پدیدار می‌شود.^[۱]

با این‌همه، علت اصلی کاربرد به ظاهر تصادفی و نامنظم وبر از «عقلانی» دیدگاه نظری منسجمی است، که مبتنی بر پژوهش تطبیقی نظام‌مند است. محور اصلی این دیدگاه تصور «عقل‌گرایی خاص و عجیب فرهنگ غربی» است (AI، ص ۲۶). فصل یکم این تصور ناب وبری را با تجزیه و تحلیل الگوهای عقلانیت و فرایندهای عقلانی‌شدن در قلمروهای زندگی اقتصادی، قانون، اداره، و اخلاق دینی ترسیم می‌کند. در هر یک از این قلمروهای نهادی، عقلانی‌شدن متضمن غیرشخصی‌شدن روابط اجتماعی، ارتقای فنون محاسبه، افزایش اهمیت اجتماعی دانش تخصصی، و بسط و گسترش نظارت عقلانی از حیث فنی بر هر دو فرایند طبیعی و اجتماعی بوده است. این الگوی مشترک است که آنچه را دربارهٔ عقل‌گرایی غربی «خاص و بی‌همتا»ست تعریف می‌کند.

البته وبر نخستین کسی نبود که بر عقلانیت منحصر به فرد نظم اجتماعی مدرن غربی تأکید کرده است. تجسم تدریجی عقل در نهادها و عملکردهای اجتماعی مضمونی اصلی از آثار ولتر، منتسکیو و دیدرو، از کانت و هگل، از کنت، تونیس و زیمل بوده است.^[۲] با این‌همه امروزه ما تمایل داریم که مباحثات پیشاوبری دربارهٔ عقلانیت جامعهٔ مدرن را از حیث تجربی بیش از حد ساده‌انگارانه یا از حیث اخلاقی بیش از حد خوش‌بینانه بدانیم — توصیفات غیرقابل‌قبول یا

ستایش‌های ساده‌لوحانه از «پیشرفتی» که دیگر برای ما باور کردنی نیست. از سوی دیگر دریافت‌های وبر از عقلانیت و عقلانی‌شدن مستقیماً از تجربهٔ ما و نگرانی‌های ما در «جهانی که هر چه بیشتر توسط دانشمندان، صنعتگران، و مسئولان اداری شکل می‌گیرد» سخن می‌گوید (لویس، ۱۹۸۱، ص ۵).

اگر بحث وبر دربارهٔ عقلانیت را امروزه، که بیش‌تر از شصت سال از مرگش می‌گذرد، چالش‌برانگیز و مؤثر می‌یابیم، بالاتر از همه به علت دوپهلوی بودن چشمگیر نگرش او به عقل‌گرایی غربی است. وبر از «ایمان خوش‌بینانه [ی عصر روشنگری] به این‌که واقعیت از حیث نظری و عملی قابلیت عقلانی‌شدن را دارد» قاطعانه دست می‌کشد (M، ص ۸۵). از نظر وبر عقلانی‌شدن در هیچ قلمرو زندگی رفاه انسانی را بدون ابهام به پیش نبرده است. به طور مثال عقلانی‌شدن تولید اقتصادی «قفس آهنی» سرمایه‌داری را پدید آورده است، «نظام هولناکی» که افراد را از بیرون محدود و مجبور می‌کند، و زندگی‌شان را «با نیرویی مقاومت‌ناپذیر» تعیین می‌کند (PE، ص ۱۸۱). به علاوه، رفتار عقلانی، غیرشخصی و حساب‌گرانه‌ای که نظم اقتصادی سرمایه‌داری از افراد طلب می‌کند «مایهٔ نفرت از هر نظام اخلاق برادری» است (E&S، ص ۶۳۷). در حوزهٔ ادارهٔ امور، عقلانیت مستلزم انسانیت‌زدایی یا از صفات انسانی تهی شدن است: عقلانیت نیازمند حذف کامل «محبت، نفرت، و تمام عوامل صرفاً شخصی، غیرعقلانی، و عاطفی محاسبه‌گریز از کار و حرفهٔ اداری» است (E&S، ص ۹۷۵). و هرچه سازمان اداری (بوروکراتیک) عقلانی‌تر شود، فرد اداری بیشتر به «مهرهٔ کوچکی در یک ماشین دائماً متحرک که مسیر اساساً ثابتی را برای او مقرر می‌کند» تنزل می‌یابد (E&S، ص ۹۸۸). سرانجام در حوزهٔ اندیشه، ظهور علم مدرن به «افسون‌زدایی از جهان» می‌انجامد و تنش عمیقی را میان این نیاز اساسی که زندگی و جهان معنای کلی منسجمی دارند و امکان‌ناپذیری هر چه بیشتر آشکار تعیین کردن این معنا به طور علمی می‌آفریند. مسلم است که بسط و گسترش شناخت علمی موجب افزایش نظارت عقلانی انسان بر